

کمپین روشنفکران و آکادمیسین‌های جهان: “نگذاریم عفرین، کوبانی دیگری شود!”



اعضای آکادمی و فعالان حقوق بشر بین‌المللی طی فراخوان کمپینی را آغاز کرده‌اند که از قدرتهای جهانی می‌خواهد برای مقابله با تجاوز ترکیه علیه عفرین اقدام کنند

این کمپین که توسط دانشگاهیان و فعالانی مانند نوام چامسکی، مایکل هاردت و دبی بوکچین امضا شده است، خواستار جلوگیری از حملات تروریستی ترکیه به عفرین است.

متن کامل این کمپین به شرح زیر است:

ما، اعضای آکادمیها و فعالان حقوق بشر، اصرار داریم که رهبران روسیه، ایران و ایالات متحده اطمینان حاصل کنند که حاکمیت مرزهای سوریه توسط ترکیه نقض نمی‌شود و مردم عفرین در سوریه اجازه این را دارند که در صلح زندگی کنند.

عفرین، که جمعیت آن به طور عمده کُردی است، یکی از مناطق پایدار

و امن در سوریه است.

عفرین، با حداقل کمک‌های بین‌المللی، در پنج سال گذشته پناهندگان بسیاری را از (سایر نقاط) سوریه پذیرفته که جمعیت آن به دوبرابر یعنی چهارصد هزار نفر رسیده است. اکنون عفرین توسط دشمنان احاطه شده است: گروه‌های تحت حمایت ترکیه [القاعده] و ترکیه.

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، تهدید کرده است که به هم‌پیمانان کُرد ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا [یگانهای مدافع خلق] حمله می‌کند.

علیرغم پیروزی‌های بزرگ ی.پ.گ - در ایجاد شوراهای دموکراتیک محلی- در شهرهایی که از چنگال داعش آزاد کرده است و اظهارات مکرر آن مبنی بر اینکه مداخله‌ای در امور داخلی ترکیه نخواهند کرد و مایلند فقط به عنوان نیروی دفاعی کردها و سایر اقلیت‌های سوری که در فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه زندگی می‌کنند- همچنین به عنوان "روژاوا" شناخته می‌شود- و شامل عفرین هم است، دولت ترکیه، ی.پ.گ را "تروریست" قلمداد می‌کند.

ترکیه نیروهای فراوانی را در مرز عفرین مستقر کرده و اردغان وعده داده است که با تمام توان به کانتون تحت کنترل کردها حمله کند و این منطقه صلح‌آمیز را نابود کند و هزاران غیرنظامی و پناهندگان را در معرض خطر قرار دهد و همه این موارد برای انتقامجویی علیه کردها صورت می‌گیرد.

چنین حمله‌ای علیه شهروندان عفرین، یک اقدام تهاجمی علیه یک منطقه و جمعیتی است که صلح‌طلب و دموکراتیک است. ترکیه نمی‌تواند چنین حمله‌ای را بدون موافقت روسیه، ایران، سوریه انجام دهد و سکوت ایالات متحده فرصت چنین حمله‌ای فراهم می‌کند.

هزاران نفر از زنان و مردان خلق کُرد با شرکت در صفوف مبارزان ی.پ.گ/ی.پ.ژ برای رهایی دنیا از چنگال داعش جان خود را فدا کردند. اکنون ایالات متحده و جامعه بین‌المللی تعهد اخلاقی دارند که به وظایف خود در قبال خلق کُرد عمل نمایند. ما مقامات ایالات متحده و جامعه بین‌المللی را فرا می‌خوانیم که حمایت خود را برای تضمین ثبات و امنیت عفرین و جلوگیری از تجاوز بیشتر ترکیه در داخل سوریه و مرز سوریه نشان دهند.

امضا کنندگان:

نوام چامسکی، مایکل والزار، شارلوت بونک، تاد گیتلین، دیوید
گربر، نادیا العلی، دیوید هاروی، مایکل هاردت، مارینا سیتروین،
انه اسنیوت، بیل فلچر، دیوید فلیپیس، جوئل لارنس، مردیت تکس و دبی
بوکچین

درباره خشونت های مسلحانه اخیر مهاجرتباران در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی و پیامدهای آن

گفتگوی بی بی سی با حبیب حسینی فرد، ناهید کشاورز و مهرداد درویش
پور

[این برنامه را مشاهده کنید](#)

درباره اسناد پاناما و درسهای آن

گفتگو رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور

انتشار نتایج بررسی ۱۱ میلیون سند توسط ۱۰۷ رسانه و از جمله
روزنامه "لوموند" که بخشی از این اسناد را منتشر کرد و همچون
بُمبی منفجر شد، نشانگر این است که وارد دوران دیگری از
روزنامه نگاری شده ایم که به شکل یک مقطع تاریخی به جا خواهد ماند.

البته پیش از آن "ویکی‌لیکس"، "ان‌جی‌او"ی که مسئول آن "جولین آسانز" بود، که میلیون‌ها سند در پیوند با جاسوسی، فساد و یا پایمال کردن حقوق بشر را برملا کرد و پس از آن نوبت "ادوارد اسنودن" رسید که گستره شنود جهانیان و جاسوسی مخابراتی "سازمان امنیت ملی" آمریکا را به جهانیان شناخت، سپس "آفشور لیکس"، "سویس لیکس"، "لوکس لیکس" هم به این لیست پیوستند.

این بار کار این روزنامه نگاران هزار برابر بزرگتر از دیگران توصیف شده که به مهارت بسیار توسط ۱۰۷ رسانه جهان با کار بر اسنادی که همگی از یک شرکت پانامائی به نام "موساک فون سه کا" به دست آمد به سرانجام رسید. این کار عظیم به کمک اینترنت و موتورهای جستجو ممکن گردید.

این رخداد بزرگ و تاریخی از چند نظر پرسش برانگیز شد. پاره ای از آنها را می توان به این اختصاص داد که :

- آیا می‌توان اکنون گفت که این کار سرآغاز دوران "آگاه کنندگان" است که تاکنون مخفیانه در درون نهادها و نظام‌ها به گردآوری اطلاعات می‌پرداختند و آنها را در اختیار گردآواران گذاشته اند؟

آیا می‌توان گفت که با دریافتن گستره میزان فساد و بهره‌برداری پنهانی شخصیت‌ها، گروه‌ها، ورزشکاران، هنرمندان و مدیران شرکت‌های بزرگ که به آنها باید شبکه‌های جنایتکاران و بانک‌ها را نیز افزود، باید در انتظار رستاخیز یک جامعه مدنی توانا در سطح جهان باشیم؟ چون فعالیت یک نظام طی ۳۸ سال و رفتارهای ناسالم شهروندان ۲۰۰ کشور، زیر ذره‌بین گذاشته شده است. البته همه این‌ها به شکل غیرقانونی انجام نگرفته اما امروز دیگر هیچکس نیست که از معاملات بانکی پیچیده که به گریز از مالیات کمک می‌کنند، خبر نداشته باشد.

سرانجام این که با دوگانگی دولت‌مردان چگونه می‌توان مبارزه کرد؟ چون گرچه مقوله لزوم حفظ امنیت و به رسمیت شناختن موقعیت حقوقی "آگاه کنندگان" از چندی پیش مطرح شده بود، اما این بار "فرانسوا هولاند" رئیس‌جمهوری فرانسه بر آن تکیه کرد و گفت: آنها کار سودمندی می‌کنند و خطر به جان می‌خرند؛ از این رو می‌بایست از آنها محافظت به عمل آورد.

اما "ادوارد اسنودن"، که هنوز در روسیه پناهنده است، به دوگانگی "فرانسوا هولاند" اشاره کرد و وی را مورد تمسخر قرار داد و گفت هنگامی که همه نمایندگان پارلمان فرانسه از او خواستند که به وی

پناهندگی دهد، او نپذیرفت... این کارمند پیشین سازمان امنیت ملی آمریکا، می پرسد «آیا باید برای اینکه یک "آگاه کننده" مورد حمایت "فرانسوا هولاند" قرار بگیرد، می بایستی با کار خود امکان ورود یک درآمد هنگفت به فرانسه را تضمین کند» ؟
این پرسشها را با مهرداد درویشپور، استاد دانشگاه و جامعه شناس در سوئد مطرح کردم.

او با گفتن این که این رویداد بی‌نظیر است، می افزاید که اکنون دولت‌مردان و صاحبان ثروت در کشورهای دمکراتیک، راه‌های پیشرفته دیگری برای پنهان‌کاری‌های خود خواهند یافت. اما در کشورهای غیردمکراتیک، دولت‌مردان بر فشارهای خود خواهند افزود. اما فاشسازی‌ها، شهروندانی را که از سیاست و سیاستمداران دلزده شده اند، آگاه تر می‌کند و آنها را برای ایستادن در برابر فساد آماده می‌سازد.

اسناد پاناما و درس‌هایی که از آن می توان گرفت، موضوع چشم انداز روز است که در آن شهلا رستمی با مهرداد درویشپور استاد دانشگاه و جامعه شناس گفتگو کرده است. برای شنیدن این گفتگو به فایل صوتی مراجعه کنید.

[این گفتگو را گوش کنید](#)

سالی که گذشت و سالی که رسید!

فرهنگ قاسمی



این یادداشت را زمانی انتشار میدهم که فقط چند دقیقه ای از آغاز سال ۲۰۱۶ میلادی میگذارد. مردمان بخش بزرگی از جهان این تغییر سال را جشن می گیرند و سال خوبی و شادی را برای دوستان و نزدیکان و جهانیان آرزو می کنند.

اما سالی که گذشت سال رویهمرفته خوبی برای بشریت نبود؛ زیرا انسانیت شاهد بیخانمانی و کوچ اجباری بسیاری از مردم جهان به دلیل جنگ و کشتار و وضعیت سیاسی و اقتصادی شد. انسانیتی که در

دام صاحبان بانک‌ها و قدرت‌های سیاسی افتاده و به راحتی توانائی پاسخ به فجایع خود ساخته، را ندارد.

هنوز صد‌ها میلیون از کودکان و زنان و مردان در گوشه جهان امنیت، آسایش، سلامت و رفاهیت ندارند، چه برسد به آزادی و دموکراسی و استقلال و برابری. در حالیکه تنها هزاران نفر بیش از نود در صد ثروت و امکانات جهان را در اختیار دارند و آینده آنرا برنامه ریزی کرده و در جهت منافع خود اداره می‌کنند. بانک‌داران، صاحبان قدرت و صنایعی و منابع طبیعی ملل، که قرن‌هاست جنگ می‌آفرینند تا بشریت را در استعمار و استثمار و وابستگی نگهدارند کماکان به سیاست مخرب خود ادامه می‌دهند.

در این سال داعش ساخته پرداخته دشمنان امروزش، با کشتارهای وحشیانه اش و با پیشرویهای نظامی و با ترورهای ترس در دل مردم جهان انداخته، بطوریکه اتحادی از کشورها برای نابودیش ایجاد شد و این امیدواری را بوجود آورده اند که در سال پیش روی از توسعه نظامی کاسته شود.

در این سال وجدان دنیا نسبت به مخاطره محیط زیست بیدارتر شد و برنامه ریزی و تعهداتی برای کاهش افزایش CO₂ اتخاذ گردید.

در این سال به قیمت بسیار هنگفت بالاخره خطر جنگ و تحریم‌ها از سر ملت ایران بر طرف شد. اما وضعیت در منطقه از هر زمان دیگر خطرناکتر است. جمهوری اسلامی، ایران را زیر تعهداتی برده است که آینده آن به هیچوجه اطمینان بخش نیست.

در ارتباط با بهبود وضعیت کشورمان ایران در این سال ابعاد اعدام‌ها و تجاوزات به حقوق مردم توسعه یافته است و متأسفانه مخالفان واقعی جمهوری اسلامی هنوز نتوانستیم اند در مقابل رژیم اقدامی شایسته از خود بروز دهند در حالیکه ضرورت چنین نیازی با گسترش موج اصلاح طلبان رژیم بشدت احساس می‌شود.

امید و آرزوی من اینست که در این سال جدید در جهان صلح و رفاهیت و آرامش و عدالت و احترام به حقوق انسانی گسترش پیدا کند. تعامل و تفاهم و همسازی جانشین افراطیگری در همه ابعاد و اشکالش، بشود. درارتباط با میهنم ایران و همه مردمان آن خواستم بسط همه موارد ذکر شده در بالاست و امید و آرزو دارم در کنار همفکران و یاران و همراهان دیگر در حد امکانات خودم کوشش کنم تا بساط حکومت مذهبی از ایران برچیده شود و آزادی و برابری و دموکراسی و عدالت و

استقلال مردمان ایران از سلطه بیگانگان، برقرار گردد. با هم و با صمیمیت و اعتماد در این راه همراه و هم پیمان شویم.

در باره پناهندگی: زمینه ها و پیامدها

گفتگوی سیروس ملکی با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)

پس از قتل عام پاریس: خشم، انزجار، اقدام

بیانیه attac

برگردان از آلمانی: کامران صادقی

پس از قتل عام پاریس، اعضا و حامیان آتاک، در هماهنگی با جامعه فرانسوی نسبت به تنفر کور و مرگبار احساس انزجار و خشم دارند.

آتاک همبستگی کامل خود را با قربانیان و خانواده‌های آنان اعلام می‌کند. انسان‌هایی که عصر روز جمعه به قتل رسیدند به حق در پی همدمی، دوستی، هنرو یک زندگی آزاد بودند. هم چیزهایی که این قاتلین در پوشش درکی متعصبانه از دین در صدد نابودی آن هستند.

با وجود تاثیر خاطر و غم و اندوهمان حاضر نیستیم در مقابل ترور تسلیم شویم. ما جامعه مبتنی بر ترس و ننگ را که در جستجوی سپر بلاست، رد می‌کنیم. ما بر عزم خود تأکید داریم که همچنان آمد و شد

کنیم، کار کنیم، تفریح کنیم، دور هم جمع شویم و آزادانه به مبارزه ادامه دهیم.

به ما گفته می‌شود که "فرانسه در جنگ است". اما این جنگ ما نیست؛ پس از فاجعه آمریکا در عراق و افغانستان، مداخلات نظامی اخیر فرانسه در عراق، لیبی، سوریه، مالی، چاد، نیجریه و جمهوری آفریقای مرکزی باعث بی ثبات شدن این مناطق گردیده به موج پناهندگان و مهاجرانی دامن می‌زند که در برخورد به دژ اروپا اجسادشان به سواحل ما می‌رسند. نابرابری‌ها و تاخت و تازها شیرازه جوامع را می‌درند و آن‌ها را علیه یکدیگر بسیج می‌کنند.

القاعده یا داعش نیروی غیر انسانی خود را از این بی‌عدالتی‌ها کسب می‌کنند. این جنگ منجر به صلح نمی‌شود، چرا که صلح بدون عدالت وجود ندارد. برای پایان دادن به این جنگ، لازم است که جوامع ما به حرص و آز خود برای قدرت، تسلیحات، نفت، اورانیوم و فلزات کمیاب، پایان بخشند.

فراسوی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی که درماندگی و اعمال جنون آمیز را سیراب می‌کند، با "ابتذال شر"* روبروئیم: انسانیت هرگز از خطر سقوط به بربریت مصون نیست، وقتی که عده‌ای تصمیم می‌گیرند حرمت انسان به عنوان انسان را نادیده بگیرند.

ما باید بیش از گذشته علیه امپریالیسم، امپریالیسم "انساندوستانه"، علیه تولید گزائی ویرانگر و برای جوامعی که در آن‌ها اعتدال، آزادی و برابری حاکم است، مبارزه کنیم.

ما از پیش هرگونه تحدید حق تظاهرات و حق مبارزه علیه این جهان منحط و برای جهانی دیگر را که پیوند خلق‌های جنوب و شمال به ارمغان بیاورد، رد می‌کنیم.

ما از ۲۹ نوامبر تا ۱۲ دسامبر به مناسبت COP ۲۱** در پاریس، با بسیج نیروهای خود نشان می‌دهیم که یک جهان دیگر ممکن، ضروری و مبرم است.

آتاک فرانسه ۱۴.۱۱.۲۰۱۵

<https://france.attac.org/actus-et-medias/salle-de-presse/article/apres-les-massacres-de-paris-epouvante-revolte-action>

فرانسه می‌تواند موقعیت خود را تنها با استثماری مستعمرات سابق حفظ کند

✖ برگردانِ کامران صادقی

دولت فرانسه از مستعمرات سابق خود سالانه ۴۴۰ میلیارد دلار مالیات می‌گیرد. رئیس‌جمهور سابق فرانسه هشدار می‌دهد که برای تبدیل نشدن به کشوری از نظر اقتصادی بی‌اهمیت، فرانسه به این درآمد وابسته است.

این نمونه نشان می‌دهد که یک دنیای عادلانه به سختی ممکن است، چرا که قدرت‌های استعماری پیشین به ادامه استثماری وابسته شده‌اند.

در سال‌های دهه پنجاه و شصت، مستعمرات آفریقائی فرانسه تصمیم به استقلال گرفتند. حکومت فرانسه بیانیه‌های استقلال این مستعمرات را ظاهراً به رسمیت شناخت، اما خواستار آن شد که آنها «پیمان تداوم موقعیت استعماری» (Pakt zur Fortsetzung der Kolonialisierung) را امضاء کنند. با این پیمان آنها متعهد می‌شدند، ارزش استعماری فرانسه (FCFA) «فرانک برای مستعمرات فرانسه در آفریقا» را به کار گیرند، مدارس و سیستم نظامی فرانسوی را حفظ کرده و زبان فرانسه را به عنوان زبان اداری نگه دارند.

بر اساس چنین قانونی ۱۴ کشور آفریقائی همچنان موظفند حدود ۸۵ درصد ذخائر ارزی خود را در بانک‌های فرانسه نگهداری کنند. در آنجا تحت نظارت مستقیم وزارت دارائی فرانسه هستند. کشورهای مربوطه به این بخش از ذخائر خود دسترسی ندارند. در صورتی که ۱۵ درصد باقی‌مانده ذخائر احتیاجاتشان را برطرف نکنند، مجبورند وجوه

مورد احتیاج را به نرخ رسمی بهره بازار از وزارت دارائی فرانسه قرض کنند. بر این منوال پاریس از سال ۱۹۶۱ ذخائر ارزی کشورهای بنین، بورکینافاسو، گینه بیسائو، ساحل عاج، مالی، نیجر، سنگال، توگو، کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، کنگو، گینه استوائی و گابون را کنترل می کند.

افزون بر این، بنا به گزارش مشروح Silicon Africa×، کشورهای مذکور باید سالانه "قروض استعماری" خود را در قبال زیر ساخت های ایجاد شده توسط فرانسه، به پاریس بپردازند. به این ترتیب فرانسه سالانه در مجموع ۴۴۰ میلیارد دلار بدست می آورد. همچنین فرانسه دارای حق پیش خرید تمام مواد خامی است که تازه کشف می شوند. و بلاخره هنگام انعقاد قراردادها، شرکت های فرانسوی باید حق تقدم داشته باشند. نتیجه اینکه در اغلب مستعمرات سابق فرانسه ثروت های مالی در بخش تدارکات، مالی، حمل و نقل، انرژی و کشاورزی در دست کنسرن های فرانسوی است.

رهبران کشورهای نامبرده چاره ای جز گردن نهادن به این خواست ها ندارند. در صورت امتناع، خطر سوء قصد یا کودتا آنها را تهدید می کند. در ۵۰ سال گذشته، در ۲۶ کشور آفریقائی، ۶۷ بار چنین عملیاتی به وقوع پیوسته است.

یک مثال در این مورد رئیس جمهور کشور آفریقای غربی توگو، Sylvanus Olympio است. او از امضاء "پیمان تداوم موقعیت استعماری" امتناع کرد. اما فرانسه اصرار داشت که توگو موظف است به خاطر زیرساخت هایی که فرانسه در دوران استعمار در آن کشور ایجاد کرده، خسارت بپردازد. میزان این خسارت سالانه ۴۰ درصد بودجه سال ۱۹۶۳ توگو بود و به سرعت کشور تازه به استقلال رسیده را به مرز ورشکستگی اقتصادی کشاند.

به علاوه رئیس جمهور جدید توگو تصمیم گرفت ارز استعماری فرانسه FCFA را لغو کرده، پول ملی کشور خود را چاپ کند. تنها سه روز پس از اتخاذ این تصمیم، حکومت جدید توسط گروهی از لژیونرهای خارجی سرنگون شد و رئیس جمهور به قتل رسید. به گزارش روزنامه انگلیسی تلگراف رهبر لژیونرها، Gnassingbe Eyadema، به خاطر این سوء قصد مبلغی معادل ۵۵۰ یورو از سفارت فرانسه دریافت کرد. چهار سال بعد او با حمایت پاریس رئیس جمهور جدید توگو شد. او دیکتاتوری مستبدانه ای حاکم کرد و تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۵ در قدرت باقی ماند.

در سال‌های پس از آن حکومت پاریس بارها به لژیون‌های خارجی متوسل شد تا حکومت‌های سرکش در مستعمرات سابق را سرنگون کند. بدین ترتیب اولین رئیس‌جمهور، جمهوری آفریقای مرکزی، David Dacko، در سال ۱۹۶۶ توسط اعضاء سابق لژیون خارجی سرنگون شد. همچنین رئیس‌جمهور بورکینا فاسو، Maurice Yameogo، و رئیس‌جمهور بنین، Mathieu Kerekou، به این سرنوشت دچار شدند. و همینطور اولین رئیس‌جمهور، جمهوری مالی، Modiba Keita، در سال ۱۹۶۸ قربانی کودتای لژیون‌های سابق گردید. او هم مدت کوتاهی قبل از آن تصمیم گرفته بود ارز استعماری فرانسه را لغو کند.

برعکس فرانسه، قدرت‌های دیگر استعماری از کاربرد این قبیل اقدام‌ها صرف‌نظر کردند. پیش از آن انگلستان از جریان انقلاب ۱۷۶۳ آمریکا درس گرفته بود. محرک انقلاب تصمیم انگلستان مبنی بر تحمیل مخارج جنگ تازه پایان یافته فرانسه- و هندوستان به مستعمرات آمریکائی بود. اعتراض علیه این تصمیم منجر به "تی پارتی بوستون" و در نهایت جنگ استقلال و تاسیس ایالات متحده در سال ۱۷۷۶ گردید. ۱۷۷۸ پارلمان انگلستان قانون مالیات مستعمرات (Taxation of Colonies Act) را تصویب کرد. با این قانون انگلستان از وصول مالیات و عوارض در مستعمرات آمریکائی و هند غربی صرف‌نظر کرد. همین امر در مورد مستعمرات سابق، استرالیا و کانادا، اجرا شد. گرچه این کشورها هنوز هم عضو «اتحادیه کشورهای مشترک المنافع» هستند و به طور فرمال تحت حمایت خانواده سلطنتی انگلستان قرار دارند، اما از زمان اعلام استقلال در اوائل قرن بیستم، امور مالیاتی در انحصار حکومت‌های آنها است.

هلند نیز به عنوان قدرت استعماری سابق، هیچگونه مالیاتی از مناطق تحت نفوذ گذشته خود در آمریکای جنوبی و آسیای جنوب شرقی دریافت نمی‌کند. در اوائل قرن بیستم وضعیت مالی کشورهای آسیای جنوب شرقی به دلیل جنگ‌های ویرانگر چنان فلاکت بار بود که هلند می‌بایستی به حمایت مالی از آنها می‌پرداخت. پیش از آن در اوائل قرن نوزدهم هلند بخش بزرگی از مستعمرات خود را از دست داده بود. آخرین بار در اکتبر ۲۰۱۰ آنتیل هلند جدا شد. تنها جزائر کاریبیک Aruba, Curacao, و Sint Maarten هنوز بخشی از کشور پادشاهی هلند هستند.

در مقابل نخبگان سیاسی فرانسه به هیچ وجه در فکر آن نیستند که میراث دوران استعماری را از بین ببرند و مستعمرات گذشته را به استقلال کامل برسانند. به نظر می‌رسد که بدون وجوه دریافتی از آفریقا، در پاریس هراس درغلطیدن به وضعیت کشوری به لحاظ اقتصادی

بی‌اهمیت غلبه دارد. به قول رئیس‌جمهور پیشین فرانسه ژاک ژیراک در سال ۲۰۰۸: "بدون آفریقا فرانسه به سطح یک کشور جهان سومی نزول می‌کند."

منبع:

<http://deutsche-wirtschafts-nachrichten.de/۲۰۱۵/۰۳/۱۵/frankreich-kann-seinen-status-nur-mit-ausbeutung-de/r-ehemaligen-kolonien-halten>

× جهت دسترسی به این مقاله به لینک زیر مراجعه کنید

[/http://www.siliconafrika.com/france-colonial-tax](http://www.siliconafrika.com/france-colonial-tax)

هدف مسکو: تحمیل راه حل برای منطقه طبق شرایط روسیه

راغده درغام*

ترجمه حماد شیبانی

تازه چه خبر؟ دوهفته بعد از شروع عملیات نظامی روسیه در سوریه، جایگاه آمریکا، دول اتحادیه اروپا و حکومت‌های عرب کجاست؟

روسیه عملیات نظامی خود را در سوریه تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" آغاز کرد. هرچند نخست ارتش آزاد سوریه در این تقسیم بندی قرارنداشت، اما از همان ابتدا شک و تردید در مورد اهداف این یورش وجود داشت و فرضیات و اتهامات بسیاری درباره این که روسیه به جای تمرکز علیه "داعش" و "النصره" هم مخالفان دولت سوریه را هدف قرارداده است، فضای رسانه ها را اشغال کرد.

مسکو نیازی به این نداشت که کسی هدف اقدامات نظامی را جنگ علیه "تروریسم" ارزیابی کند. از اول با صراحت گفته بود که کمک به رژیم اسد پایه اصلی این دخالت نظامی است. به اطلاع دول درگیر رسانده بود که اهداف استراتژیکی دوگانه ای را دنبال می کند: ایجاد پوشش هوایی برای پشتیبانی از نیروهای رژیم اسد در مقابل

مخالفانش برای آن که در آیند، سوریه نقش یک بازیگر فعال را داشته باشد. این هدف اول او بود، لااقل درحالت تقسیم سوریه. هدف دوم نابود کردن گروههای تروریستی فعال در سوریه بود، پیش از آن که شرایط باعث شود این گروهها به دل خاک این کشور و یا همسایگان مسلمانش یعنی جمهور "ستان" های پنجگانه منتقل شوند.

سکوت نسبی کشورهای عربی در رابطه با دخالت نظامی روسیه در سوریه، همینطور اظهار نظر "سامی شکری" وزیر خارجۀ مصر حاوی خوشامدگویی به حمله های نظامی روسیه علیه مواضع داعش، دلایل خود را داراست. درک مواضع عربها ساده نیست، مواضع علنی آنها مبتنی بر رفتن اسد است حال آن که روسها خواستار بقای او هستند. در این باره دو نظر مطرح است: یا دولتهای تعیین کنندۀ دنیای عرب بطور ضمنی روی اولویت دادن به نابودی "داعش" به عنوان نیروی تهدیدکنندۀ موجودیت همه شان، به توافق رسیده اند، حتی به بهای تقویت رژیم دمشق به شمول ماندن موقت اسد. که در این حالت باید گفت آنها به این باور رسیده اند که از "گر" اسد عبور کنند و دیگر از این پیش شرط که رفتن یا ماندن اسد موضوع محوری است دم نزنند. و یا این که این دسته از کشورهای عرب با مسکو، و نیز واشینگتن، به توافق رسیده اند یا بطور ضمنی قول گرفته اند که بر مبنای معادلات جاری و در خدمت حفظ نظام سوریه بدون بشار اسد، باید ضرورت حفظ زمان بندی شد. اسد بر اریکۀ قدرت را درک و قبول کنند.

مشکل اصلی در سناریوی دوم مسئلۀ "تضمین" یا مشکل بود و نبود "اعتماد" میان بازیگران است. مشکل عبارت است از "اعتماد گم شده" ما بین هم. بازیگران، بدون استثناء. به همین دلایل، این یک بازی سیاسی وحشتناک است که در ویرانه های کشور سوریه و روی جنازۀ مردمان آن جریان دارد.

ایران هرگز یکی از طرفهای قابل اعتماد در این بازی به حساب نمی آید. روشن است که او نیز نمی تواند به طرفهای دیگر اعتماد کند. این کشور از همان بدو بحران و جنگ بوضوح و با تمام امکانات نظامی - سیاسی خود، از طریق "حزب الله" و "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" و همچنین از طریق نفی پروژۀ ژنو - متضمن تشکیل یک حکومت انتقالی با اختیارات کامل از جمله برکناری بشار اسد - پشتیبان اسد و رژیم او بود.

ترکیه و اروپا در صدر فهرست کشورهای قرار دارند که مواضعشان روشن نیست. ترکیه نیروئی است که نخست شدیدترین مواضع را اتخاذ

کرد اما بعدها با عقب نشینی از آن مواضع بیشترین نقش را در گرفتار کردن سوریه به معضلات جاری، بازی کرد. این کشور همراه با کشورهای خلیج و عده های بسیار دادند و با هزینه های گزاف، در سوریه نقشه ها پیاده کردند و سپس عقب نشستند.

روسیه و ترکیه تاریخی مشحون از رقابت و بی اعتمادی دارند. روسیه عظمت اتحاد جماهیر شوروی را به ارث برده است و ترکیه سودای بازسازی عظمت دوران عثمانی را در سر می پروراند. هردوی آنها نه فقط به اهمیت نقش منطقه ای و جهانی جغرافیای سیاسی سوریه فکر می کنند بلکه به منافع اقتصادی خود به شمول مسائل مربوط به لوله های گاز و راههای صدور انرژی بین اروپا و قفقاز هم می نگرند. هردو کشور در راس خود آدمهائی را دارند که مدعی نقش تاریخ ساز برای خود هستند. سوریه به صحنه تمرین شخصیت سازیهای مغرور ترک و روس تبدیل شده است.

یکی از نقاط قوت ترکیه همسایگی بلافصل آن با سوریه، و تسلطش بر راههای عبور مهاجران سوریه ای، کردها و عراقیها به کشورهای اروپائی است؛ موج مهاجرت بزرگی که اروپا را به هراس افکنده است. همانطور که ولادیمیر پوتین از برگ برنده ای مثل "مهاجران سوریه ای" (و تأیر اقدامات خود در سوریه برای متوقف کردن آن) در مذاکره با اروپا بهره برداری می کند، رجب طیب اردوغان نیز همین کار را انجام می دهد. البته نقطه قوت دیگر ترکیه وابستگی آن به پیمان اتلانتیک (ناتو) است. این موضوع البته موجب برخی نگرانیهای همیشگی مسکو بوده است؛ در صورتی که مجبور شود در جریان دخالتهای نظامی اش در سوریه، احیاناً به ترکیه هم دست اندازی کند. دولت آنکارا به ارزش این برگ برنده مهم خود، بخوبی واقف است. بنابراین مسکو حتی الامکان سعی می کند از خط لازم تجاوز نکند. آنکارا نیز می داند که هرگز قادر نیست "ناتو" را به صحنه جنگ سوریه بکشاند. در تصمیم گیریهای اروپا و آمریکا نه فقط درافتادن عملی با روسیه در بحران سوریه مطرح نیست، بلکه درگیر شدن مستقیم، با یا بی وجود روسیه در سوریه هم جائی ندارد.

وضع آلمان اما فرق دارد. این کشور اخیراً موضع روشنی در ایستادن کنار روسیه و ایران، حتی به بهای ایستادن در کنار رژیم اسد و با وجود "حزب الله"، اتخاذ کرده است.

فرانسه همیشه دو دل و متزلزل است. الان وقتی است که باید قطعیت پیدا کند. موقعیت متزلزل نه به نفع او و نه به نفع سوریه یا آن

دسته کشورهای عربی است که برای فرانسه اهمیت و جایگاه خصوصی قائل هستند. فرانسوا هولاند بارها درباره جنگی همه گیر که اروپا نمی تواند دامن خود را از آتش آن دور بدارد هشدار داده است و می گوید اقدام نظامی روسیه توازن استراتژیکی را برهم زده و اگر اروپا از خود تحرک نشان ندهد جنگ همه را فرامی گیرد. با این همه هیچ استراتژی روشن و کاملی ارائه نمی دهد و فقط در حد اقدامات و گامهایی کوچک در اینجا و آنجا بسنده می کند که غالباً هم دیر هنگام بشمار می آید و کارساز نیست. این روزها فرانسه طرح یک قانون و مصوبه را به شورای امنیت ارائه داده در باب ممنوعیت استفاده از بشکه های انفجاری. این روزها؟ چرا یکسال پیش نه؟ فرانسه در داخل جامعه اروپا و با لحنی قدرتمدارانه، یکبار در برخورد به کم کاری آمریکا، سخن پراکنی می کند و اندک زمانی بعد همان کاری را انجام می دهد که در جریان مذاکرات اتمی با ایران کرد. به همین دلیل برای رئیس جمهور فرانسه خیلی نباید جالب باشد که رئیس جمهور روسیه درباره اش بگوید: هولاند "راه حل داهیانه" ای به او پیشنهاد کرد مبنی بر تشکیل نیروئی متشکل از "ارتش آزاد" و نیروهای تحت امر رژیم حاکم بر دمشق، برای تشکیل جبهه ضد "داعش". البته پوتین این راز را برای تمسخر هولاند برملا کرد و طبیعی است که هولاند این پیشنهاد را به دلیل بی نهایت احمقانه بودنش از بیخ انکار کند.

انگلیس هم برای خودش روشهای ویژه ای دارد. با اینحال سیاستهایش برای کسی پنهان نیست. تابع سیاست واشینگتن است و از آن الهام می گیرد. نخست وزیر داوید کامرون اینروزها از ضرورت حمایت از رژیم اسد و نیز همزمان کمک به "ارتش آزاد" سخن می گوید (مثل وضعیت عراق و رابطه همزمان با دولت مرکزی و اقلیم). او درست به زبان هولاند حرف می زند. چه بسا این زبان جدید توازن قوا در اتحادیه اروپاست که یا ازطرف واشینگتن حمایت می شود و یا اصلاً واشینگتن در این زمینه صاحب وحی است و بر ایشان نازل می کند.

چین در اینمورد حساب و کتاب ویژه ای دارد. در خاورمیانه نیروی مؤتلف روسیه است و تا زمانی که مجبور نباشد در امور استراتژیک روسیه دخالت نمی کند. و چون رابطه اقتصادی رضایت بخشی بین چین و کشورهای عرب وجود دارد ترجیح می دهد جانب احتیاط را نگه داشته و خود را از مهلکه حوادث منطقه دور نگهدارد.

اما در رابطه با آمریکا. در یک نگاه کلی، به نظر می رسد که ایالات متحده در یک انشعاب درونی بسر می برد با اینهمه از منظر استراتژیک

و منافع درازمدت در موقعیتی کاملاً واحد قرار دارد. آنها از این موقعیت طلائی هم برخوردارند که دستگاه اجرایی آمریکا تصمیم به غرق نشدن در منازعات خاورمیانه و حتی الامکان عقب نشینی "داوطلبانه" از آن گرفته است.

روسها فکر می کنند که ایالات متحده به دلایل ساختاری، از نظر سیاسی، در حالتی از ضعف و تزلزل و عقب نشینی واقع شده است. برای روسیه مهم این نیست که کاترین اشتون بگوید آمریکا حاضر به "همکاری" با روسیه نیست، البته تا زمانی که طرفین بر ضرورت "توافق عملی در زمینه حفظ سلامت و امنیت یکدیگر" و هماهنگی در رابطه با عملیات هوایی اعتراف می کنند. برای روسیه مهم نیست که در آمریکا گفته شود که سیاست روسیه در سوریه "بد جوری عیبناک است"، تا زمانی که آمریکا همچنان بگوید که بر ضد این سیاست "معیوب" دست به اقدام معینی نمی زند. روسیه خوب می داند که چراغ سبز را برای مداخله در سوریه از واشینگتن دریافت کرده است بلکه در این مورد ترغیب هم شده است.

برای روسیه همین اندازه مهم است که با یک فرصت تا ریخی روبروست تا از طریق سوریه موقعیت ژئوپولیتکی خود در منطقه خاورمیانه را طراحی کند و روی نقشه ببرد. آنها در صددند که محور یا محورهای جدیدی در خاورمیانه به رهبری روسها بر پا دارند. آنها در پی ایجاد یافتن راه حل‌هایی برای معضلات خاورمیانه البته به رهبری و در چارچوب شرایط خویشند. سرفصل این نقشه نگهداشتن اسد بر اریک قدرت است آنهم ظاهراً بی اعتنا و برغم ادعاهای اروپا و آمریکا، و نیز، دولتهای عرب مبنی بر این که "قصاب" دمشق مشروعیت خود را در سوریه یا در سطح منطقه و عرصه بین المللی از دست داده است.

صرفنظر از این که در "نهایت" اسد از قدرت کنار زده شود یا در رأس قدرت در بخشی از سوریه تقسیم شده باقی بماند، امروزه مسکو اراده کرده رژیم اسد را در آیند سوریه "شریک" کند. برای همین هم مستقیماً دست به دخالت در کنار این رژیم و در پشتیبانی از اسد زده است. هدف این سیاست همانا شریک شدن روسیه به هر شکل در سرنوشت فردای سوریه است. روسیه در حال اجرای استراتژی نجات اسد و بازسازی توان اوست تا از او بعنوان یک برگ برنده قوی در گفتگوهای آتی خود با واشینگتن و پایتخت‌های اروپائی و عربی استفاده کند. در واقع هیچکس جز کرملین نمی داند استراتژی روسیه در قالب حفظ بشار اسد، اساساً چه بسا در خدمت نجات کلیت رژیم منهای خود اوست. حتی اگر به هر قیمت بخواهد او را فعلاً نگه دارد.

راست آنست که ولادیمیر پوتین به آگاهی هم دست اندرکاران رسانده است که روسیه حضور خود در آسمان سوریه را مشروع می داند زیرا این حضور بنا به درخواست رسمی حکومت سوریه انجام پذیرفته است. حکومت سوریه به همان میزان مشروع و قانونی است که در توافقنامۀ رسمی روسیه و آمریکا در ارتباط با سلاحهای شیمیائی این کشور مشروع و قانونی بود. با وجود آن که در اظهارات اوباما در همان موقع غیرقانونی و نامشروع وصف می شد. مسکو از "نیروهای ائتلاف بین المللی" به رهبری ایالات متحده، توقع دارد که موقعیت او را به عنوان رهبری مشروع بر آسمان سوریه و بعنوان نیروئی که شرایط درگیری را به دیگران دیکته می کند، به رسمیت بشناسند. این آن اساسی ترین تغییری است که در مناسبات نظامی از زاویۀ ژئوپولیتیک و از نقطۀ سوریه، در منطقه بوجود آمده است.

اما مسکو به سوریه بسنده نمی کند، به همین دلیل می خواهد رهبری و سلطۀ خود را تحت پوشش جنگ علیه "داعش" به عراق نیز گسترش دهد و در این رابطه منتظر دریافت دعوتنامۀ رسمی از بغداد است تا دامنۀ عملیات خود را به اراضی این کشور نیز بکشد.

روسیه در این زمینه به آمریکا کمک می کند. روسیه به سوریه به عنوان یک متحد و دوست خود را می بیند و به همین دلیل می خواهد رهبری و سلطۀ خود را تحت پوشش جنگ علیه "داعش" به عراق نیز گسترش دهد و در این رابطه منتظر دریافت دعوتنامۀ رسمی از بغداد است تا دامنۀ عملیات خود را به اراضی این کشور نیز بکشد. (-)

روسیه خطاب به آمریکا می گوید: ما فرماندهی عملیات را در دست داریم و شما باید با ما هماهنگ کنید. چرا که ما از مشروعیت ویژه ای که از سوریه تا عراق امتداد دارد برخورداریم. واشینگتن هر قدر هم که صدایش را بلند کند به این امر فعلاً گردن خواهد نهاد. چون حاضر به درگیر شدن در مداخلۀ مستقیم نیست و نیز چون دولتهای منطقه در نتیجۀ امتناع آمریکا از مداخله، به روسها متوسل می شوند و درخواست کمک می کنند.

بدینگونه روسیه موفق می شود تا محور یاد شده را با شرکت عراق و سوریه و ایران ایجاد کند. پیام روسیه این است: من کارآترین و تواناترینم. آمریکا هم عملاً مخالفت نمی کند چون قصد ندارد کارآترین و تواناترین نیرو در خاورمیانه باشد.

اکنون پرسش این است، آیا هم این مواضع فقط به دلیل این است که اوباما قصد درگیر شدن در بحران خاورمیانه را ندارد؟ یا اینکه

براساس استراتژی دراز مدت آمریکا ترجیحا باید رهبران روسیه به نقطه ای که میتواند باتلاق آینده آنها باشد کشیده شوند تا همه توهماتی را که نسبت به عظمت و جایگاه پیروزمند دارند از کف بدهند؟

در باره جایگاه و موقعیت و نقش روسیه در سوریه دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. یک نظر برآن است که سوریه مثل افغانستان برای روسیه ویا ویتنام و سرنوشت آمریکا است. و نگاه دیگر میگوید در دوران افغانستان نیروهائی مانند آمریکا وجود داشتند که جهادگران مسلح را با هدف شکست دادن کمونیزم، یاری میرساندند. اما امروزه کسی نیست که بخواهد علیه روسیه نیرو بسیج کند و مسکو به همین دلیل از چیزی واهمه ندارد.

درمقابل باید توجه داشت که فقدان سازماندهی منظم و قیر قابل کنترل بودن تشکیلاتی مثل " داعش " و نیروهای مشابه آن چه بسا " افغانستان" پیش روی روسیه از آنچه روسیه دچارش شد ، پیچیده تر باشد. خواهیم دید!!!

منبع: الحیات، جمعه ۹ اکتبر ۲۰۱۵

* خانم درغام روزنامه نگار لبنانی و مدیر دفتر الحیات در مقر سازمان ملل در نیویورک است.